

تحلیلی به وضعیت کسب و کار امروز ایران و راه کار بهبود آن

رحمان قره باش عضو هیات نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی گرگان

وقتی یک قطعه فلزی به صورت ناگهانی و بدون نشانه قبلی می شکند، مهندسان متالورژی می گویند «خستگی فلزات» اتفاق افتاده است. دلیل اصلی خطرناک بودن شکست ناشی از خستگی فلزات این است که بدون آگاهی قبلی و به صورت ناگهانی اتفاق می افتد. به گمانم بنگاه های ایرانی نیز چنین وضعیتی پیدا کرده اند و این روزها در اثر فشارهای زیاد سیاسی و اقتصادی واداری دچار خستگی مضاعف شده اند و بی سروصدا می شکنند.

دشواری کار در فضای فعلی کشور تنها مختص بنگاه ها نیست و تنها بنگاه داران نیستند که از شرایط موجود «خسته» شده اند؛ اما فشاری که بر کارآفرینان و تولیدکنندگان وارد می آید، همان قدر که امکان خلق ثروت را از آنها می گیرد، اقتصاد ملی را هم دچار زیان می کند.

نخستین گرفتاری بنگاه از ذهن سیاستمدار آغاز می شود که نهادی به نام مالکیت و ساحتی به نام بخش خصوصی را به رسمیت نمی شناسد و این رویکرد باعث غیرخصوصی شدن نظام بنگاهداری در اقتصاد ایران شده است.

گرفتاری دیگر بنگاه ایرانی است که زمین بازی بسیار ناهمواری پیش رو دارد و باید با نااطمینانی و مشکلاتی مانند فضای غیررقابتی، انحصار، قیمت گذاری دولتی و خطاهای سیاست گذاری مواجه شود که مجموع این شرایط، موجب کاهش انگیزه سرمایه گذاری جدید و خروج بنگاه ها از چرخه تولید شده است.

نتیجه خطای سیاستمدار در ساخت و پرداخت چنین فضایی، کاهش تولید و کاهش ظرفیت های بالقوه اقتصادی کشور است. درست است که کارکرد بنگاه خصوصی، خلق ثروت فردی و ایجاد منفعت جمعی است، اما بنگاه ها موتور اصلی تحرک اقتصاد و ایجاد شغل نیز هستند و از محل فروش کالا یا خدمات آنها مازادی در اقتصاد تولید می شود که علاوه بر تامین مالی مورد نیاز برای گسترش فعالیت بنگاه، صرف پرداخت مالیاتی می شود که برای اداره کشور حیاتی است.

به این ترتیب دوام و بقای یک کشور نیازمند این است که بنگاه های اقتصادی آن کشور به درستی کار کنند تا فرآیند خلق ثروت و ایجاد مازادهای اقتصادی دچار اخلاص نشود. اما مساله اصلی این است که در کشور ما فضای کسب و کار مساعد نیست و بنگاه نمی تواند مازادی ایجاد کند.

طی سال‌های گذشته، بنگاه‌های ایرانی در معرض انواع ریسک‌های سیستماتیک و غیرسیستماتیک قرار داشته‌اند، سیاست‌گذاری غلط امن‌شان را بریده، بی‌ثباتی در کشور آزارشان داده، نااطمینانی و عدم قطعیت چشم‌انداز فعالیت‌شان را تیره و تار کرده، فضای غیررقابتی و انحصار راه تنفس‌شان را بسته و نامساعد بودن فضای کسب‌وکار تداوم حیات‌شان را به خطر انداخته است.

همزمان، با تشدید بی‌ثباتی در فضای اقتصادکلان و افزایش نرخ تورم و کاهش قدرت خرید خانوار، دولت سیاست‌های مخربی همچون ممنوعیت صادرات، قیمت‌گذاری، برخورد تنبیهی با بنگاه‌ها به بهانه گران‌فروشی و نظایر آن را تشدید کرده و عملاً موجب افزایش فشار بر بنگاه‌ها و محدود کردن آزادی عمل او شده است.

نتیجه اینکه هزینه‌های تولید در داخل کشور افزایش یافته و سرکوب قیمت محصول به بهانه حمایت از مصرف‌کننده منجر به زیان‌ده شدن بنگاه‌های تولید و حتی تعطیلی بنگاه‌ها و کاهش تولید شده است که این فرآیند در نهایت منجر به کمبود کالا و افزایش قیمت‌ها و متضرر شدن تدریجی مصرف‌کنندگان خواهد شد.

وقتی سیاست‌گذار پای دردهای گرداننده بنگاه می‌نشیند، چاره کار را نه در کاهش مداخلات و نه در برداشتن محدودیت‌های تولید و بهبود فضای کسب‌وکار، که در «حمایت» می‌بیند. یعنی به جای رقابتی کردن اقتصاد و برداشتن موانع کسب‌وکار، به حمایت مستقیم و توزیع رانت می‌پردازد.

کاملاً واضح است که این‌گونه حمایت‌ها کمکی به توانمندسازی بنگاه‌ها نمی‌کند و در عمل انگیزه نوآوری و رقابت و اصلاح ساختار را کاهش می‌دهد و بدون شک بهترین روش حمایت، دادن آزادی عمل به اقتصاد و تقویت انگیزه‌ها، تشویق تولید و باز گذاشتن فضای کسب‌وکار است.